

پیامد مکر «سیء» در پرتو سنت‌های تغییرناپذیر الهی (بررسی و تحلیل آیه ۴۳ سوره فاطر)

سید حسن حسینی*

چکیده

جامعه از دیدگاه قرآن کریم دارای قوانین و سنت‌های مشخص و معینی است و این سنت‌ها تغییرناپذیرند و بر کلیه امت‌ها و جوامع در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها صادق‌اند. سنت بازگشت عاقبت مکر و حيله به خود مکرکنندگان، از جمله سنت‌های تغییرناپذیر الهی است. در پژوهش حاضر این مسئله بر اساس شیوه اسنادی با مطالعه آیه ۴۳ سوره فاطر - که بیانگر این سنت اجتماعی است - استخراج شده و ضمن مراجعه به تفاسیر مختلف، نظر مفسران به روش توصیفی - تحلیلی بررسی و ارائه شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، از دیدگاه قرآن کریم انسان‌هایی که سعی دارند تا از راه مکر و حيله‌گری برای رسیدن به منافع خود اقدام کنند، باید بدانند که نتیجه مکر بد آنان در نهایت به خودشان باز خواهد گشت، نه به کسی که درباره او مکر کرده‌اند؛ زیرا این مسئله جزو سنت‌های حتمی خدای متعال، نسبت به امت‌های گذشته بوده است و درباره امت پیامبر اکرم (ص) مسلمانان نیز به همان صورت جریان پیدا خواهد کرد. زمانی که گفته می‌شود سنت‌های خداوندی از کلیت و عمومیت برخوردارست، به این معناست که قلمرو و نفوذ آنها آن قدر وسیع و پدامنه است که افزون بر زندگی گذشته بشر، زندگی کنونی و آینده او را در تمامی ابعاد، به خصوص بعد فردی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود.

واژگان کلیدی

آیه ۴۳ فاطر، مکر انسان، پیامد مکر سیء، سنن الهی.

طرح مسئله

از جمله موضوعات مهم و کاربردی به کار رفته در قرآن کریم، موضوع مکر و ماکران است. این موضوع در برخی از آیات قرآن درباره انسان‌ها نسبت به یکدیگر مطرح شده است. مسئله در خور توجه در این آیات این است که از مکر انسان‌ها نسبت به یکدیگر، با عنوان مکر سیء (بد) تعبیر شده است؛ زیرا با دقت در مسئله مکر از جانب انسان، در می‌یابیم که عامل روی آوردی انسان‌ها؛ اعم از کافران، مشرکان، مستکبران، شیاطین انسی و جنی و ...، به مکر، غفلی است که به خاطر مشغول شدن به دنیا و مسائل زندگی، ماده و اجزای آن و تلاش برای آرزوها و غرق شدن در شهوات بر ایشان به وجود می‌آورد، همین مسئله باعث می‌شود که برای پیاده کردن نیرنگ‌های پنهانی خودشان از شیوه‌های متفاوت مکر، به اقتضای موقعیتی که در آن واقع شده‌اند و نیز به تناسب شخصی که قصد اغفال و اغواء او را دارند، بهره گیرند؛ به عبارت دیگر ممکن است یک شیوه برای تمام موقعیت‌ها و اشخاص کارساز نباشد؛ چرا که ماکر با ارزیابی موقعیت و شخصی که سعی در اغفال آن دارد، شیوه مطمئن‌تری که درصد ریسک آن پایین و میزان موفقیت آن حداکثری باشد، بر می‌گزیند و در این راستا انواع گناهان و خطاها را مرتکب می‌شود و غافل از این است که این مسیر به منزله کندن چاهی بر سر راه خویش است که عاقبت خود مکرکننده را گرفتار می‌کند. چنانچه امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که شمشیر تجاوز و ستم به روی مردم بکشد با آن شمشیر کشته می‌شود و نیز کسی که مکر و حيله ورزد.»^۱ از این رو باید در پرتو آیات قرآن مجید به آگاهی دادن به پیامدهای چنین رفتارهایی، جامعه را از آسیب‌های آن در امان نگه داشت؛ زیرا همان‌گونه که بر طبیعت، قوانینی جاری است، بر روابط اجتماعی انسان‌ها نیز قوانین جهان شمولی حاکم است، که قرآن کریم از آن به عنوان سنت‌های الهی یاد کرده است. یکی از آن سنت‌های تخلف‌ناپذیر الهی که درباره افراد و جامعه جاری و ساری است، بازگشت عاقبت مکر به خود مکرکننده است، این سنت دارای کلیت و عمومیت است و عرصه فعالیت میدانی آن تمامی اقوام و ملت‌هایی است که از این مکر استفاده می‌کنند. سؤال پژوهش حاضر این است که آیا اثر سوء مکر «سیء» متوجه انسان‌ها و جوامعی می‌شود که درباره آنها از این ترفند استفاده شده است؟ یا اینکه پیامد آن متوجه خود مکرکننده خواهد شد و تنها دامن او را خواهد گرفت؟ در این پژوهش ما در پی پاسخگویی و تجزیه و تحلیل منطقی این موضوع مهم بر پایه دیدگاه مفسران می‌باشیم.

پیشینه پژوهش

اگرچه درباره موضوع مکر با رویکردهای گوناگون در پژوهش‌های مختلف بحث و بررسی شده است که

۱. شریف رضی، *نهج البلاغه*، نامه ۲۲۷.

پیامد مکر «سیء» در پرتو سنت‌های تغییرناپذیر الهی (بررسی و تحلیل آیه ۴۳ سوره فاطر) □ ۹

به لحاظ نظری پژوهش‌هایی با رویکردهای مختلف به بحث مکر پرداخته‌اند. همین‌طور از سوی مفسران، در تفاسیر، ذیل آیه ۴۳ سوره فاطر مطالبی درباره مکر «سیء» بیان شده است؛ ولی به صورت منسجم و تحلیلی، به این مسئله پرداخته نشده است. در خصوص پیشینه مطالعاتی پژوهش نیز باید گفت: جستاری در پژوهش‌های گذشته نشان از این دارد، که پژوهش‌هایی با عناوینی مشابه با عنوان این مقاله انجام شده است، برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- تحقیقی قرآنی در زمینه بعضی از اسماء الحسنی و کید و مکر الهی (بازرگان، ۱۳۷۷). نویسنده در این کتاب با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث، اطلاعاتی درباره «اسماء الهی» به دست می‌دهد. این اسماء عبارت‌اند از: منان، جبار، منتقم، متکبر، قهار، و مکار.

- نصیحت‌های شیطان و مکر او (پوراابراهیم، ۱۳۹۰). نویسنده در این کتاب به گردآوری داستان‌های مختلف درباره شیطان پرداخته است. وی با انتخاب داستان‌هایی واقعی از برخورد و دشمنی شیطان با پیامبران الهی و تبیین چگونگی طراحی مکر و ترفندهای او علیه آنان توجه ویژه‌ای دارد و در نظر دارد تا مخاطبان خود را نسبت به همراهی با شیطان برحذر دارد.

- مکر و ماکران در قرآن (امیراحمدی، ۱۳۸۷). نویسنده در این پایان‌نامه به بررسی مکر و ماکران از دیدگاه قرآن کریم پرداخته و در کنار آیات قرآن، روایات را نیز در این زمینه بررسی کرده است.

- معنانشناسی واژه «مکر» در قرآن. (اکبری و کبیری، ۱۳۹۷) نویسندگان در این مقاله به تفاوت واژه مکر در اصطلاحات و محاورات ادبیات فارسی با اصطلاح و کاربرد آن در لسان قرآن پرداخته‌اند.

- «بررسی واژگان «مکر» و «کید» در قرآن با توجه به اصل عدم مترادف». (ژیان، ۱۳۹۶) نویسنده در این مقاله جهت دستیابی به مفاهیم دو واژه «مکر» و «کید» بر مصادیق و کاربرد قرآنی آنها تکیه کرده است.

- «مکر و چگونگی انتساب آن به خداوند». (شریفی و اشتیاقی، ۱۳۹۴) نویسنده در این مقاله تفاوت مکر انسان و مکر الهی و ویژگی‌های مکر الهی را واکاوی کرده است.

جستاری در پژوهش‌های گذشته نشان داد، که این پژوهش از دیگر پژوهش متمایز است، به این دلیل که در این پژوهش پیامد مکر سیء در پرتو سنت‌های تغییرناپذیر الهی با توجه به آیه ۴۳ سوره فاطر تحلیل و بررسی شده است، که در نوع خود از موضوعاتی است که با این نگاه و به صورت مستقل مورد توجه و دقت قرآن‌پژوهان قرار نگرفته و تحلیل دقیقی از آن ارائه نشده است.

واژه‌شناسی

۱. واژه‌شناسی «مکر»

واژه «مکر» در زبان و ادبیات عرب با آنچه در زبان و ادبیات فارسی امروزی از آن می‌فهمیم، تفاوت

بسیار دارد؛ زیرا در ادبیات فارسی امروزی، واژه «مکر» به نقشه‌های شیطانی و زیان‌بخش گفته می‌شود؛^۱ درحالی‌که در زبان و ادبیات عرب، هر نوع چاره‌اندیشی را «مکر» می‌گویند. همان‌گونه که برخی از واژه‌شناسان زبان عربی باور دارند که واژه «مکر» در اصل به معنای تقدیر و تدبیر برای زیان رساندن به کسی یا حيله‌گری در نهان آمده است؛ یعنی منصرف کردن غیر، از تصمیم خودش به وسیله نیرنگ بدون اطلاع و آگاهی او.^۲ بنابراین از موارد به کارگیری واژه «مکر» در زبان و ادبیات عرب، به دست می‌آید که این واژه به معنای تدبیر است؛ اعم از اینکه تدبیر در کار بد باشد یا در کار خوب، چنان‌که واژه‌شناسان قرآن کریم نیز به این امر اعتراف داشته و معتقدند: «مکر» آن است که شخص را با حيله و چاره‌ای، از مقصودش منصرف کنی و آن دو نوع است: یکی مکر ممدوح و آن عبارت از مکرری است که به منظور عمل صحیح و پسندیده‌ای انجام شود. با توجه به همین معناست که خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^۳ و دیگری مکر مذموم و آن عبارت از مکرری است که به منظور عمل قبیح و ناپسندی به کار رود؛ مانند آیه: «وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ».^۴

البته در علم لغت واژه «مکر» مترادف با کلماتی مانند: کید و خدعه نیز به کار رفته، که در معنای پنهان‌کاری با هم مشترک می‌باشند؛^۵ اما با این تفاوت که واژه «کید» به معنای تلاش در ضرر رساندن به غیر به صورت حيله کردن معنا شده است^۶ و از این جهت از مکر شدیدتر است.^۷

واژه «خدعه» از ماده «خَدَع» گرفته شده است و به معنای وادار کردن دیگری به کاری می‌باشد که آن فرد در صدد انجام آن کار نبوده است و آشکار کردن کاری است برخلاف آنچه که پوشیده است^۸ و از این جهت معنایی شبیه به معنای واژه «مکر» دارد،^۹ اما گستره معنایی آن محدودتر از «مکر» است، به نحوی که خدعه فقط شامل مخفی کردن مواردی می‌شود که از شأن آنها ظاهر بودن است؛ یعنی تنها تفاوتشان در صفت مخفی بودن گفته شده است.^{۱۰} بنابراین اینکه برخی از اهل لغت، مکر را به معنای خدعه گرفته‌اند،

۱. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۳، ص ۱۸۸۹۱.

۲. مصطفوی، التحقیق، ج ۱۱، ص ۱۴۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۸۳؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۷۷۲.

۳. آل عمران / ۵۴.

۴. فاطر / ۴۳؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۷۷۲؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۶۶ - ۲۶۵؛ شرقی، قاموس نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۰۵.

۵. مصطفوی، التحقیق، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

۶. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۳۹.

۷. عسکری، الفروق اللغویة، ص ۵۰۸.

۸. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۷۶.

۹. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۶۳.

۱۰. فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۷۰.

ناظر به معنای غالب آن است؛^۱ بنابراین مکر اعم است و شامل تدبیر خوب و بد هر دو می‌شود. واژه «مکر» در اصطلاح به معنای بهره بردن از راه‌های پنهان، برای اذیت و آزار رساندن به دیگران است. از این رو و با توجه به این معناست که این صفت به لحاظ اخلاقی از جمله صفات رذیله قوه عاقله انسان است که باعث هلاکت وی می‌شود و نیز از جمله زشت‌ترین و ناپسندترین رذایل اخلاقی به حساب می‌آید که گناهی بس بزرگ است.^۲ البته بر پایه معنایی که برای «مکر» بیان شده، معلوم می‌شود که مکر جنبه ایزاری دارد؛ چرا که می‌تواند هم ایزاری برای انجام کارهای خیر و هم کارهای بد و شر قرار گیرد؛ از این رو مکر نیز می‌تواند در افعال شر و خیر به کار رود؛ مانند: خوراندن داروی مفید به کودک مریض به وسیله مکر.^۳ البته استعمال واژه «مکر» چون غالباً در موارد مذموم به کار رفته است، برخی از مفسران تمام موارد کاربرد واژه «مکر» را در رابطه با افعال شر و مذموم دانسته‌اند.^۴

۲. واژه‌شناسی «سنت»

واژه «سنت» در زبان و ادبیات عرب، به معنای گوناگونی به کار رفته است که برخی از آنها عبارتند از:
- راه و روش؛ خواه پسندیده باشد و خواه ناپسند.^۵
- راه و روش پسندیده. طبق این معنا، هر جا واژه سنت مطلق یا با قید حسنه به کار رود، به معنای شیوه و روش نیکوست. بنابراین برای اینکه شیوه نادرست و ناپسند را افاده کند، باید مقید به قید سیئه شود.^۶
- قانون‌های ابدی و تغییرناپذیر خداوند در عالم خلقت و در طبیعت و جامعه و تاریخ؛ که از آن به طریقه و عادت مستمر و حکم و قضای الهی تعبیر می‌شود.^۷ بنابراین سنت در این معنا، شامل قوانین علی و معلولی حاکم بر نظام عالم و آدم و پدیده‌ها؛ مانند قوانین حاکم بر جامعه، تاریخ و تحولات آنهاست.
این واژه در اصطلاح، با مفهوم لغوی آن تفاوتی ندارد. از این رو مفسران قرآن کریم نیز، همین معنای راه و روش که غالباً یا دائماً جاری است را برای سنت برگزیده‌اند.^۸ بر این پایه در بررسی موارد کاربرد

۱. همان.

۲. نراقی، *جامع السعادات*، ص ۲۴۶.

۳. راغب اصفهانی، *کراته سعادت*، ص ۲۱۳.

۴. ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۲۲، ص ۱۸۵.

۵. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۲۲۵؛ قیومی، *مصباح المنیر*، ج ۱، ص ۲۹۲؛ طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۶، ص ۲۶۸؛ قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۴، ص ۳۶۰.

۶. جرجانی، *التعریفات*، ص ۱۲۲.

۷. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۸. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۸۳۳؛ طباطبایی، *المیزان*، ج ۹، ص ۷۵؛ ج ۱۶، ص ۵۱۱.

سنت در قرآن کریم روشن می‌شود که استعمال قرآنی آن، دقیقاً تابع همین معنای لغوی مورد اشاره است؛ چرا که به معنای قانون ثابت و همیشه در جریان خدای متعال در نظام تکوین است. از این رو مراد از «سنت الهی» شیوه، سبک و روش الهی است، که مستمر و مداوم است و قابل تبدیل، تحویل و تغییر نیست: «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا»^۱ «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَكَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»^۲. اینها همه اشاره دارند به اینکه ما یک سری سنن الهی داریم که گاه در موارد خاص و گاه در موارد متعدد و گوناگون جریان دارد و از ابتدای خلقت وجود داشته، که اینها را بیان کرده است و می‌توانیم از آیات الهی کشف کنیم، و خدای متعال می‌فرماید که شما می‌توانید اینها را به دست بیاورید و سنت الهی این‌گونه است و شما هر کاری کردید، خدای متعال مطابق سنت خاص خود با شما عمل می‌کند. بنابراین واژه «سنت الهی» عبارت از روشی است که خداوند از روی حکمت خویش حسب رفتار و سلوکی که مردم با شریعت او دارند، نسبت به آنان اعمال می‌دارد به این معنا که خداوند هر کسی را که مستحق عذاب کافرین باشد، مثل کفار عذاب می‌کند و هیچ‌کس قدرت ندارد که این سنت الهی را تغییر دهد و نمی‌تواند این عذاب را از خودش دفع کرده و به دیگری منتقل کند.^۳ بنابراین آن قسمت از تدابیر و سازمان‌دهی خداوند که دارای تداوم و تکرار بوده و روش و طریقه حکمت و اراده او را به نمایش می‌گذارد در متون اسلامی، به‌ویژه قرآن مجید «سنه الله» نامیده می‌شود.

چیستی مکر سیء

منظور از این نوع از مکر، آن است که فردی با حيله و نیرنگ و فریب، کار زشتی در قبال دیگری مرتکب شود و این همان مکر است که در قرآن کریم از آن به‌عنوان مکر مذموم و ناپسند یاد شده است، آنجا که خدای متعال فرموده است:

اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يُنظَرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ
فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَكَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا؛^۴

همانا آن مستکبران در زمین گردنکشی کردند و نیرنگ بد نمودند و همانا نیرنگ بد جز به صاحبش بر نمی‌گردد. اهل مکر و نیرنگ جز شیوه پیشینیان انتظاری نمی‌کشند، پس هرگز در روش و سنت الهی تغییری نمی‌بینی و هرگز برای روش خدا تبدیلی نخواهی یافت.

۱. اسراء / ۷۷.

۲. فاطر / ۴۳.

۳. قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۴، ص ۳۶۰؛ خرمشاهی، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، ج ۲، ص ۱۲۲۱.

۴. فاطر / ۴۳.

در این آیه شریفه بیان شده کسانی که از حق روی برتافتند و دوری گزیدند به خاطر این بود که طریق استکبار در زمین را در پیش گرفتند و هرگز حاضر نشدند در برابر حق تسلیم گردند و این نبود مگر به خاطر اینکه حيله‌گری‌های زشت و بد را پیشه خود ساختند ولی این حيله‌گری‌های سوء تنها دامان صاحبان آنها را می‌گیرد. البته درباره چیستی مکر سیء، دو دیدگاه از سوی مفسران بیان شده است:

الف) امین‌الاسلام طبرسی در تفسیر مکر سیء معتقد است: «مکر سیء، هر نوع مکر و فریبی از جانب انسان است که ریشه‌اش بر دروغ و نیرنگ و پایه‌اش بر تباهی باشد».^۱

ب) برخی از مفسران اهل سنت معتقدند: «منظور از مکر سیء را، خصوص مکرها و حيله‌هایی دانسته‌اند که قریش در صدر اسلام علیه پیامبر اکرم ﷺ در «دارالندوة» و غیر آن طرح‌ریزی کردند؛ از قبیل: نقشه کشیدن برای زندانی کردن پیامبر اکرم ﷺ؛ اخراج ایشان از مکه؛ کشتن ایشان، که خدای متعال در نهایت، مکر و حيله آنها را به خودشان برگردانید؛ زیرا تمام مکرهایی که علیه پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان طراحی کرده بودند و برخی را به مرحله اجرا در آورده بودند، در جنگ بدر به خودشان برگشت و درباره خودشان توسط پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان با امدادهای الهی به اجرا در آمد».^۲

نقد دیدگاه دوم

دیدگاه دوم، با ظاهر آیه سازگاری ندارد؛ زیرا ظاهر آیه شریفه مطلق است و هر نوع مکر که مشرکان علیه پیامبر اکرم ﷺ برنامه‌ریزی و اجرا کردند را شامل می‌شود. بنابراین منظور از مکر سیء، انواع مکرها و حيله‌هایی است که مشرکان آنها را وسیله کسب عزت خویش می‌پنداشتند.^۳ بر این پایه آیه شریفه از یک نوع عمومیتی برخوردار است؛ زیرا می‌فهماند که مخاطب آیه، نه تنها انسان‌ها و مشرکان مکار در گذشته تاریخ‌اند؛ بلکه آیه مطلق است و شامل انسان‌هایی که در آینده نیز از راه مکر و حيله‌گری برای رسیدن به منافعشان اقدام می‌کنند نیز می‌شود.

پیامد مکر سیء

موضوع مهمی که در آیه ۴۳ سوره فاطر مطرح شده است و ما در این پژوهش به دنبال تبیین آن می‌باشیم، این است که بر اساس این آیه، نتیجه مکر «سیء» انسان‌ها و جوامع و گروه‌ها به خودشان بر می‌گردد، و

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۵۲.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۶۰۳؛ محلی و سیوطی، تفسیر الجلالین، ص ۳۵۱؛ بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التاویل،

ج ۴، ص ۴۱۳؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۲، ص ۲۳۴.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴.

در واقع خود فرد و گروه مکرکننده اسیر آن خواهند شد؛ چنان که هر که آتشی بیفروزد، آن آتش اول از همه دامن افروزنده را می‌گیرد. بر این پایه در خصوص این مسئله امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ مَكَرَ حَاقَ بِهِ مَكْرُهُ»^۱ کسی که مکر و حيله کند، حيله‌اش بر خود او فرود آید؛ چرا که خدا در عالم تکوین و تشریح اصول و قوانینی دارد که همانند قوانین اساسی مرسوم در میان مردم جهان دستخوش دگرگونی و تغییر نمی‌شود، این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد. از این قوانین به سنت‌های الهی تعبیر می‌شود، که «در حیطة قانون علت و معلول توجیه می‌شوند».^۲ به بیان دیگر، «در جهان خارج، چیزی مستقل به نام سنت‌های الهی وجود ندارد، بلکه سنت‌های الهی همان علل و معالیمی هستند که در سلسله مراتب وجود جای دارند»^۳ و هنگامی که بتوان سنت‌های الهی را در چهارچوب قانون علت و معلول تفسیر کرد، قطعاً از ثبات و دوام و تغییرناپذیری برخوردار خواهند بود. بنابراین یکی از سنت‌های تغییرناپذیر الهی که درباره تمامی اقوام و ملت‌های گذشته جریان داشته، این است که اگر فرد یا گروهی در تلاش بودند تا در تقابل با پیامبران الهی از روش مکر استفاده کنند، تا آنان را از مقاصد هدایتی‌شان باز دارند، پیامد این عمل زشت آنان این بوده است که در نهایت خوار و ذلیل شده‌اند؛ به‌عنوان مثال، هنگامی که قوم حضرت نوح علیه السلام از طریق به‌کارگیری روش مکر در صدد برآمدند، تا از پرستش پنج بت خویش دست برداشته و ایمان نیاوردند، خداوند عذاب را بر آنان نازل کرد و غرق شدند و نوح و همراهانش نجات یافتند،^۴ یا هنگامی که قوم ثمود از طریق مکر شبانه تصمیم گرفتند به خانه حضرت صالح شبیخون بزنند و او و خاندانش را به قتل برسانند و چون این کار زشت در شب انجام می‌شود بر این باور بودند که چون کسی آنان را مشاهده نمی‌کند، می‌توانند منکر آن شوند.^۵ اینجا بود که گرفتار مکر الهی شدند که طبعاً مکر الهی استوارتر می‌باشد، و آن این بود که دچار کیفری سخت شدند و آن کیفر سخت منجر به نابودی آنان و نجات حضرت صالح و مؤمنان متقی گردید.^۶ نیز هنگامی که یهودیان تصمیم گرفتند تا حضرت عیسی علیه السلام را از طریق به‌کارگیری مکر به قتل برسانند،^۷ مکر الهی بر این استوار شد تا او را به آسمان بالا ببرد و بدین‌وسیله نجات پیدا کرد و از این طریق و به‌وسیله این مقام،

۱. تمیمی آمدی، *غورالحکم و دررالکلم*، ص ۵۸۲.

۲. جوادی آملی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، ص ۱۶۳.

۳. مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۱۳۸.

۴. نوح / ۲۵.

۵. نمل / ۵۰.

۶. نمل / ۵۳.

۷. آل عمران / ۵۴.

خداوند او را بر یهودیان مکار برتری داد. زمانی هم که کافران معاصر پیامبر اکرم ﷺ، مسیر مکر را در تقابل با برنامه‌های هدایتی پیامبر اکرم ﷺ در پیش گرفتند، تا ایشان را از تبلیغ دین باز داشته، یا وی را به قتل برسانند و یا آن حضرت را از مکه اخراج کنند.^۱ مکر برتر الهی بر این استوار شد که ایشان را یاری کند و مؤمنان را پیروز گرداند.^۲ بر این اساس اگر فرد یا گروهی در تقابل با برنامه‌های هدایتی پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان، مسیر نیرنگ بازی را در پیش بگیرد، باید بداند که هرآنچه خداوند بر سر نیرنگ‌بازان قبلی آورد، بر سر او نیز خواهد آورد؛ زیرا خداوند در جامعه قوانین و سنت‌های ثابتی را مقرر کرده است که درباره تمام اقوام و ملت‌ها جریان دارد، فراگیری و جریان سنت‌های الهی، این مطلب را نیز گوشزد می‌کند که اقوام و ملت‌ها باید از این سنت‌ها درس بگیرند؛ چرا که اگر همان رویه و اعمالی که اقوام و ملت‌های گذشته در پیش گرفتند و انجام دادند، آنها نیز همان رفتارها را اختیار کنند، قطعاً همان سنت‌ها در حق آنها اعمال خواهد شد. بنابراین، اینکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: کسی که از مسیر مکر و حيله با انسان‌ها رفتار کند، باید بداند که این مکر، به خود مکرکننده باز خواهد گشت، این مسئله را گوشزد می‌کند که این امر از سنت‌های حتمی خداوند نسبت به امت‌های گذشته بود، و این سنت درباره امت پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان نیز به همان صورت جریان پیدا خواهد کرد. نکته قابل تامل در آیه شریفه، این است که:

«در این آیه واژه: «إِلَّا يَا هُلَيْه» به کار رفته، نه واژه «إِلَّا بِالْمَاكِرِ»؛ تا بفهماند که اگر فرد و جامعه‌ای راضی به مکر فرد و جامعه باشند، یا او را بر اجرای این عمل یاری رسانند، نیز این سنت الهی شامل آنها نیز خواهد شد و آنها نیز در زمره ماکران خواهند بود و عقوبت مکر آنها را نیز در بر خواهد گرفت».^۳

از جمله واژگان کلیدی که نقش مهمی در فهم درست آیه شریفه دارد، واژه «يَحْيِقُ» است. از این رو لازم است این واژه معناشناسی شود. درباره واژه «يَحْيِقُ» چند دیدگاه وجود دارد:

- برخی ماده «يَحْيِقُ» در اصل به معنای نازل شدن چیزی بر چیزی می‌دادند^۴ و تفاوتش با ماده «نزل» را در این می‌دانند که این واژه اخص از نزل است و صرفاً در خصوص نزول یک امر ناخوشایند به کار می‌رود.^۵

- برخی دیگر نیز بر این باورند که اصل این ماده همان ماده «حَقَقَ» است که در آن قلب رخ داده است.^۶

۱. انفال / ۳۰.

۲. انفال / ۶۲.

۳. جزائری، *عقود المرجان*، ج ۴، ص ۱۶۷.

۴. ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ج ۲، ص ۱۲۵.

۵. عسکری، *الفروق اللغوية*، ص ۵۳۷.

۶. راغب اصفهانی، *لمفردات*، ص ۲۶۶.

در این صورت این واژه به معنای محکم کردن شیء، ثبات و استقرار داشتن و مطابقت و موافقت داشتن با یک امر ثابت و مستقر می‌باشد.

- برخی نیز به اشتقاق اکبر بین این دو ماده قائل شده‌اند و گفته‌اند در این ماده (و استعمالات قرآنی آن) معنای «نزول» به همراه معنای «احاطه» لحاظ شده است؛ چنانکه در آیات مختلفی که در مورد عذاب به کار رفته، عذاب هم بر آن افراد نازل می‌شود و هم آنها را احاطه می‌کند: «وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»؛ «حَاقَ يَآلَ فِرْعَوْنَ سُوءَ الْعَذَابِ».^{۲،۳}

ماده دیگری نیز که به لحاظ معنایی به این واژه خیلی نزدیک می‌باشد، ماده «حَوَّقَ» است که فعل ماضی آن نیز به صورت «حَاقَ» می‌باشد و آن را با معنای «احاطه کردن» نزدیک دانسته‌اند.^۴ بر این اساس برخی مفسران معتقدند: «کاربرد جمله: «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» اوج بلاغتی است که ما آن را درمی‌یابیم، چه اینکه پروردگار ما یادآور شده است که نیرنگ بد از هر سوی صاحب خود را فرامی‌گیرد و واژه «یحیق» از هر واژه دیگری همچون «یلحق» یا «یصیبه» بلیغ‌تر است؛ زیرا نیرنگ‌باز اگرچه می‌پندارد که می‌تواند از سرانجام کار خود بگریزد ولی آن سرانجام او را از هر سو احاطه می‌کند و راه گریز را بر او می‌بندد. آن‌گاه قرآن کریم تعبیر «باهله» را به کار برده و شاید سبب این استعمال آن است که تمام عمل‌کنندگان به مکر و نیرنگ‌بازان لزوماً اهل مکر نیستند بلکه به عمد و به‌عنوان راه و وسیله‌ای آن را اتخاذ کرده‌اند، به علاوه از این حصر این معنا بر می‌آید که کسانی که مورد مکر و نیرنگ واقع می‌شوند عادتاً از آن نجات می‌یابند و نیرنگ‌باز خود گرفتار می‌شود که گفته‌اند: (هرکس برای برادرش چاهی بکند خود در آن می‌افتد).^۵ بنابراین اگرچه ممکن است مکرها و حيله‌گری‌ها موقتاً دامن‌دیگرانی که مکر و حيله درباره آنها به کار رفته است را بگیرد، ولی سرانجام به سراغ صاحب آن می‌آید و آنان را در برابر خلق خدا رسوا و بینوا و در پیشگاه خداوند شرمسار می‌کند و به‌خاطر آن مجازات می‌شوند، در دنیا یا در آخرت. همان سرنوشت شومی که مشرکان مکه پیدا کردند؛^۶ زیرا خداوند برای جهان هستی برنامه‌ای حکیمانه دارد و آن برنامه حکیمانه این است که تا مدتی بر نافرمانی و مکر انسان‌ها در مقابل پیامبران الهی و مؤمنان صبر می‌کند، اما زمانی که صبر و تخفیف و رحمت الهی در مقابل غضب تمام شد، نوبت به

۱. هود / ۸؛ زمر / ۴۸؛ نحل / ۳۴؛ غافر / ۸۳؛ جاثیه / ۳۳؛ احقاف / ۲۶.

۲. غافر / ۴۵.

۳. مصطفوی، التحقیق، ج ۲، ص ۳۳۲.

۴. ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۲۱.

۵. مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۱۱، ص ۷۴.

۶. طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۵۸؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۹۵.

غضب الهی می‌رسد و همه این برنامه‌ها بر اساس نظام احسن است و کسی غیر از خداوند قدرت عوض کردن این برنامه و سنت را ندارد و خداوند هم چون این برنامه را به بهترین نحو راه‌اندازی کرده آن را عوض نمی‌کند؛ چون جزو بهترین برنامه‌هاست و خداوند هیچ‌گاه برنامه‌ای را که بر اساس حکمت و بهترین است را با بدتر عوض نمی‌کند. بنابراین حکم الهی، سنت الهی و قانون الهی تغییر نمی‌کند.

تبدیل و تحویل‌ناپذیری سنت‌های الهی

موضوع دیگری که در آیه ۴۳ سوره فاطر و آیاتی که به سنت‌های الهی اشاره دارند وجود دارد، این است که، در بعضی از آنها، تنها سخن از عدم تبدیل سنت‌های الهی و در بعضی دیگر سخن از عدم تحویل آنها و در بعضی هر دو به صورت تأکید پشت سر هم با تعبیر مشابه، یکی با واژه «تبدیل» و دیگری با واژه «تحویل» اشاره شده است. برای اینکه معانی این دو واژه را در قرآن بیابیم، باید به دنبال به دست آوردن اطلاعاتی از سیاق آیات باشیم.

در سوره احزاب سخن از «عدم تبدیل سنت الهی» بدون اشاره به تحویل آن آمده است: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ تَجْدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۱ این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییر نخواهی یافت». در این سیاق، مراد این است که سنت الهی درباره منافقانی که از کارهای خود نسبت به امت‌های پیشین دست بر نمی‌داشتند، این بوده است که پیامبران را بر آنها مسلط می‌کرد و آنها هر جا یافت می‌شدند، کشته می‌شدند. این سنت بدیلی ندارد و خدا هرگز به جای آن سنت دیگری قرار نمی‌دهد؛ بنابراین، درباره منافقان مدینه نیز همان حکم منافقان امت‌های قبل جاری خواهد شد و این حکم استثنا نمی‌پذیرد.^۲

در سوره فتح نیز «عدم تبدیل سنت» به تنهایی آمده است: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَكَانَ تَجْدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۳ این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت». در سیاق این آیه هم به این نکته اشاره شده است که اگر کافران شما را بکشند، به یقین پشت خواهند کرد و دیگر یار و یابوری نخواهند یافت. این سنت الهی از پیش بوده است. این سنت بدیلی ندارد و هرگز خداوند به جای آن، سنت دیگری نخواهد گذاشت. سنت الهی در این باره به کافرانی مربوط می‌شود که با مؤمنان می‌جنگند. آنها در نهایت پشت خواهند کرد و یار و

۱. احزاب / ۶۲

۲. ابن‌عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۲۲، ص ۱۱۲؛ زمخشری، *الکشاف*، ج ۳، ص ۵۶۱؛ طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۶، ص ۳۴۰؛ زحیلی، *التفسیر المنیر*، ج ۲۲، ص ۱۱۳.

۳. فتح / ۲۳.

یاوری نخواهند داشت؛ به عبارت دیگر، سنت در این مورد به معنای تعامل خداوند با کافرانی که با مؤمنان جنگیده‌اند، مربوط می‌شود.^۱

در سوره اسراء تنها سخن از «عدم تحویل سنت» آمده است: «سِنَّةً مِّنْ قَدِّ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا»^۲ این سنت (ما در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت». در سیاق آیه، سخن از سنت ارسال رسل به میان آمده است. این آیه به جریان تصمیم مشرکان مکه برای اخراج پیامبر اکرم ﷺ مربوط می‌شود. مشرکان مکه نقشه‌های بسیاری را برای برهم زدن دعوت پیامبر اکرم ﷺ دنبال کردند و بعد از آنکه همه آنها نقش بر آب شد، تصمیم به اخراج آن حضرت گرفتند. قرآن کریم هم به آنها هشدار می‌دهد که اگر آنها چنین کاری را انجام می‌دادند، بعد از تو جز مدت کوتاهی درنگ نمی‌کردند: «وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا»^۳ و به زودی نابود می‌شدند؛ زیرا: «این گناه بسیار عظیمی است که مردم، پیامبر دلسوز و نجات‌بخش خود را از شهر خود بیرون کنند و به این ترتیب بزرگترین نعمت الهی را کفران نمایند، چنین جمعیتی دیگر حق حیات نخواهند داشت و مجازات نابودکننده الهی به سراغ آنها خواهد آمد. این تنها مربوط به مشرکان عرب نیست و سنت پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم و سنت خداوند هرگز تغییر نخواهد پذیرفت».^۴ در این آیه «تحویل» در این مورد به معنای تغییر در سنت خاصی به کار رفته است و آن سنتی خاص راجع به نحوه تعامل خداوند با اقوامی است که پیامبران الهی را از میان خود طرد می‌کردند.^۵ در آیه ۴۳ سوره فاطر هر دو تعبیر با هم آمده و نشان می‌دهد که باید میان دو تعبیر، تفاوتی در کار باشد، که دست کم بیانگر دو نکته است:

الف) سنت مذکور در این آیه نسبت به چند سنت قبلی که تنها با عدم تبدیل یا فقط با عدم تحویل آمده بودند، مهم‌تر است؛ چرا که در این سنت نه تبدیل صورت می‌گیرد و نه تحویل.
ب) تحویل، تغییری غیر از تبدیل است؛ در تبدیل به جای کل سنت، سنتی دیگر می‌نشیند و سنت بدل دیگری می‌یابد؛ اما در تحویل دگرگونی در جزئیات سنت صورت می‌گیرد. تغییراتی که در تحویل صورت می‌گیرد در حدی نیست که کل سنت تغییر یابد و به جای آن سنت دیگری بنشیند.

۱. طوسی، التبیان، ج ۹، ص ۳۳۱؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۱۱؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۶، ص ۱۸۸.

۲. اسراء / ۷۷.

۳. اسراء / ۷۶.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۱۸.

۵. زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۶۵۸؛ بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۳، ص ۴۶۱؛ صدر، مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن، ج ۱، ص ۵۱.

با توجه به دو نکته مذکور، سنت در این آیه از سنت‌هایی که در دیگر آیات آمده بودند، مهم‌تر است؛ این سنت نه تبدیل می‌پذیرد و نه تحویل؛ خداوند نه به جای آن بدلی قرار می‌دهد و نه تغییراتی در آن به وجود می‌آورد. از این رو مفسران معتقدند: «با توجه به ریشه این دو واژه، ظاهر این است که این دو واژه به دو معنای مختلف اشاره می‌کند، «تبدیل» یعنی چیزی را به کل عوض کنند و چیز دیگری را جایگزین آن نمایند، ولی «تحویل» آن است که همان موجود را از نظر کمی و کیفی دگرگون کنند و به آن شدت یا ضعف بخشند، یا اینکه از مکانی به مکان دیگر منتقل کنند؛ به عبارت دیگر، «تبدیل سنت» آن است که به جای عذاب، عافیت و نعمت بیاید و «تحویل» آن است که عذاب از قومی که مستحق آن عذاب شده‌اند، به جانب غیر آنان برگردد»^۱

این دو ویژگی یادشده تقریباً همان شرایطی است که با واژه‌های «دوام»، «ضرورت» و «کلیت» به‌عنوان ویژگی‌های قوانین علمی از آن یاد می‌شود.^۲ بنابراین سنت‌های الهی نه به کلی دگرگون و عوض می‌شوند و نه کم یا زیاد می‌شوند و نه دچار شدت و ضعف. از جمله آن سنت‌ها این است که خدای سبحان در مورد گناهی که از بشر صادر می‌شود، مجازات‌هایی درخور آنها قائل می‌شود، نه اینکه گروهی را مجازات کند و گروه دیگری را از مجازات معاف کند، یا اینکه مجازات گروهی را کمتر یا ضعیف‌تر کند؛ زیرا منشأ این قانون منشأ ثابت و استواری است که در آن هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی راه ندارد. بنابراین از مهم‌ترین ویژگی‌های سنت‌های الهی ثبات و دوام آن است؛ یعنی این‌گونه نیست که این سنت برود و سنتی ضد یا نقیض آن جایگزین شود؛ بلکه اگر سنت الهی بر عدالت قرار گرفته همواره بر پایه آن سامان می‌یابد و هرگز سنت الهی بر اساس ظلم سامان نخواهد یافت.

نتیجه: همه قوانین و سنت‌های تکوینی و تشریحی الهی مبتنی بر حکمت و عدالت است؛ به طوری که اگر تحویل و تبدیلی در این قوانین و سنت‌ها ایجاد شود، بر خلاف حکمت و عدالت است؛ زیرا خداوند همه هستی را بر اساس حکمت و هدفی ایجاد و خلق کرده است و از آنجا که خداوند حکیم، علیم و قدیر است؛ به هر چیزی، آن جایگاه «حق» را داده که مقتضای حکمت و عدالت است؛ چرا که خداوند حکیم برای تحقق حکمت و هدف هستی، از علم و دانایی برخوردار است که هیچ جهل در آن راه نمی‌یابد و از چنان قدرتی برخوردار است که هیچ عجزی نیز در آن راه نمی‌یابد. پس خداوند به حکمت خویش هر چیزی را در جایگاه حق خودش قرار داده است و هرگونه تبدیل و تحویل در هر چیز از جمله قوانین و سنت‌های

۱. طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۴۳۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۵۳؛ ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲، ص ۳۳۸ - ۳۳۷؛

آلوسی، روح المعانی، ج ۲۲، ص ۲۰۶؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۸۳

۲. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۲۴ - ۱۱۶

تکوینی و تشریحی الهی به معنای خروج از حکمت و عدالت به سمت عبث و ظلم است که در ذات خدا و افعال او راه ندارد.^۱ از این رو با توجه به این مطلب که نظام‌های جوامع، «قانون‌مند» است، و وضع مردم تابع «سنن الهی» است، شناخت این قانون‌ها و مبناها کمک می‌کند که انسان به نحوی زندگی و رفتار و عمل کند که از طریق مخالفت با قوانین و سنت‌های الهی در جهان، دچار آسیب و ضربه نشود، از تحولات تاریخ و حوادث گذشته درس و عبرت بگیرد و آن درس‌ها را در زندگی و آینده به کار بندد.

با توجه به اینکه در آیات قرآنی، واژه سنت و سنن مطرح گردیده است، این مسئله ضرورت درس گرفتن و اندوختن تجربه را از سنت‌های الهی گوشزد می‌کند؛ زیرا بدون سعی و تلاش در راه شناسایی برخی از سنت‌ها و شناخت برخی از اصولی که بر اقوام و ملت‌های گذشته حاکم بوده، قطعاً حرکت در مسیر سعادت برای انسان سخت و دشوار خواهد بود. بر این اساس شناخت سنن الهی و بهره‌گیری و عبرت‌آموزی از این سنن و قوانین لایتغیر الهی، آینده‌ای روشن را برای انسان رقم خواهد زد؛ زیرا سنن الهی از چنان عمومیت و فراگیری برخوردارند، که هر فردی که اقدام به عملی کند که امت‌ها و اقوام گذشته مرتکب آن شده‌اند، قطعاً آن سنت معمولی که درباره گذشتگان اجرایی شده درباره این قوم و ملت نیز به مرحله اجرا در خواهد آمد. بنابراین آگاهی نسبت به سنت‌های الهی و ویژگی‌هایی که دارند و نیز تعیین مصادیق سنت‌ها می‌تواند برای افراد جویای سعادت، راه‌گشا باشد. یکی از آن سنت‌های تغییرناپذیر الهی مسئله ریشه‌کن کردن توطئه‌گران - که در امت‌های پیشین نیز بوده است - می‌باشد. بر این اساس شهید مطهری پس از آنکه گزاف و تضادفی بودن حوادث تاریخی را رد می‌کند و برای گذشته و امروز، ارتباط می‌بیند و قرآن را دارای همین «نگاه ارتباطی» می‌شناساند، می‌نویسد:

اگر تاریخ، سنن داشته باشد، ولی سنن خارج از اختیار بشر باشد و بشر نتواند در آن سنت‌ها نقش داشته باشد - امری جبری محض باشد و انسان هم هیچ‌گونه تأثیری در مسیر تحول تاریخ نداشته باشد - در این صورت این قانون سنن، خارج از اختیار بشر است و برای آن هیچ فایده‌ای ندارد. اما اگر تاریخ تضادفی نباشد و سنن داشته باشد و انسان در آن نقشی ایفا کند، در این صورت، تاریخ معلم خوب انسان است.^۲

نتیجه

با بررسی و تحلیل آیه ۴۳ سوره فاطر این نتیجه به دست آمد که از جمله سنت‌های تغییرناپذیر خداوند درباره انسان‌ها، جامعه و تاریخ، سنن بازگشت عاقبت مکر و حيله به مکرکنندگان است. این سنن؛ یعنی سنن

۱. آل عمران / ۱۸۲؛ مؤمنون / ۱۱۵.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۳۸۵.

بازگشت عاقبت مکر و حيله مکرکننده به خودش، درباره امت‌های گذشته که از این ترفند برای ضرر رساندن به دیگران استفاده می‌کرده‌اند، جریان داشته است. این سنت حتمی الهی درباره امت پیامبر اسلام ﷺ نیز بدون هیچ‌گونه تفاوت و تغییری جریان دارد. بنابراین انسان‌هایی که از راه مکر و حيله‌گری برای رسیدن به منافعشان اقدام می‌کنند، نتیجه مکر بد آنان در نهایت به خودشان باز خواهد گشت، نه به فردی که درباره او مکر کرده‌اند؛ زیرا این مسئله جزو سنت‌های حتمی خداوند نسبت به امت‌های گذشته، بوده است که درباره امت پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان نیز به همان صورت جریان پیدا خواهد کرد. نیز هنگامی که گفته می‌شود سنن الهی کلیت و عمومیت دارد؛ یعنی دایره قلمرو و نفوذ آنها وسیع و پردامنه بوده که علاوه بر زندگی گذشته، حال و آینده بشر، به ابعاد فردی و اجتماعی او نیز سرایت کرده است و در امورات تشریعی و تکوینی بشر و جهان نیز نفوذ کرده است. پس شعاع سنن الهی در یک افق فراگیر و همه‌جانبه، همه ابعاد زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، تکوینی و تشریعی گذشته و آینده بشر را دربر می‌گیرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجرة.

- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، تحقیق عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

- ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، *التحریر والتنبؤیر*، تونس، دار التونسیه للنشر، ۱۹۸۴ م.

- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق محمد عبدالسلام هارون، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق.

- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

- بیضاوی، ناصرالدین عبدالله، *انوار التنزیل و اسرار التناویل*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.

- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *نور الحکم و درر الکلم*، تحقیق و تصحیح مهدی رجائی، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

- جرجانی، علی بن محمد بن علی، *التعریفات*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.

- جزائری، نعمت‌الله، *عقود المرجان فی تفسیر القرآن*، قم، نور وحی، ۱۳۸۸ ش.

- جوادی آملی، عبدالله، *حق و تکلیف در اسلام*، تحقیق مصطفی خلیلی، قم، اسراء، چ ۳، ۱۳۸۸ ش.

- خرشاهی، بهاء‌الدین، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷ ش.

- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت و دمشق، دار العلم و دار الشامیة، ۱۴۱۶ ق.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنیر*، دمشق، دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- شرقی، محمدعلی، *قاموس نهج البلاغه*، تهران، دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۶۶ ش.
- صدر، سید محمدباقر، *مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن*، بیروت، دار التوجیه الاسلامی، ۱۴۰۰ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی اشکور، مکتبه المرتضویة، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- عسکری، ابی هلال، *معجم الفروق اللغویة*، قم، اسلامی، ۱۴۱۲ ق
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- قیومی، احمد بن محمد، *مصباح المنیر*، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵ ق.
- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الكتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، قاهره، دار الكتب المصریة، ج ۲، ۱۳۸۴ ق.
- محلی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی، *تفسیر الجلالین*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- مدرسی، سید محمدتقی، *تفسیر هدایت*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
- نراقی، مهدی، *جامع السعادات*، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، تهران، حکمت، ج ۴، ۱۳۷۰ ش.

تفسیر تطبیقی آیه ۷۳ سوره انبیا از منظر زمخشری و آیت‌الله جوادی آملی

* محمدهادی منصوری
** سمیه کتابی
*** خدیجه حسین‌زاده

چکیده

از آموزه‌های مهم اعتقادی ادیان آسمانی، مسئله وحی است که قرآن کریم به آن توجه ویژه دارد. از جمله آیات مربوطه، آیه ۷۳ سوره انبیاست که به وحی «فعل الخیرات» می‌پردازد. مفسران فریقین درباره تفسیر «أوحینا» در آیه مذکور دیدگاه‌های مختلفی مطرح نموده‌اند. بیشتر آنها، وحی را تشریحی و گروهی آن را تسدید می‌دانند. دست‌یافتن به تفسیر دقیقی از وحی در این آیه، زمینه‌ساز شناخت بهتر از جایگاه ائمه و نقش آنها در هدایت الهی است؛ بنابراین پژوهش پیش‌روی با روش توصیفی تحلیلی تلاش دارد ضمن بیان دیدگاه زمخشری در تفسیر وحی، دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی را تحلیل نماید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که باورمندان به تشریحی بودن وحی در آیه مورد بحث، با توجه به ماهیت چنین وحی‌ای، تحقق نیافتن موحی را اثبات می‌کنند. در مقابل صاحب تفسیر تسنیم همانند علامه طباطبایی که وحی در اینجا را تسدید می‌داند، با تأکید بر ظاهر الفاظ و سیاق آیات، در تبیین تحقق موحی کوشیده‌اند. ادله گروه اول مستلزم تقدیر گرفتن در آیه و مبتنی بر قیاس مع الفارق و ناسازگاری با ظاهر الفاظ و سیاق آیات است، در حالی که تسدید بودن وحی در آیه با ظاهر الفاظ و سیاق آیات می‌سازد و روایات تفسیری نیز آن را تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی

آیه ۷۳ انبیا، تفسیر «أوحینا»، وحی تسدید، جایگاه ائمه در هدایت.

mansouri@maaref.ac.ir
s.ketabi1401@gmail.com

hosinzadeh110@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۳

*. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی.

** دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

*** پژوهشگر گروه تفسیر و علوم قرآنی پژوهشگاه مطالعات اسلامی زنان جامعه الزهراء(ع).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۹